

کیومرث (جایگاه و نام) در گستره اسطوره و تاریخ

مرتضی تهامی^{۱*}

فریبرز خادم حجتی^۲

چکیده:

جستار این مقاله کیومرث در گستره اسطوره و تاریخ از لحاظ جایگاه و نام است. اینکه کیومرث نخستین انسان است یا نخستین شهریار، و نام او چه مفاهیمی دارد موضوع این مقاله است. روش کار به صورت کتابخانه ای و باستناد منابع، موضوع مورد بررسی قرار گرفته و این نتایج بدست آمده است: با شکل گیری اسطوره زردشتی، کیومرث نمود یافته و پدیده ای ایرانی به شمار می آید. باستناد منابع اوستایی، کیومرث ششمین آفریده اورمزد است، در منابع فارسی میانه کیومرث، کهن نمونه انسان و نخستین انسان است. منابع دوره اسلامی برخی کیومرث را نخستین انسان دانسته اند و بعضی دیگر از او با نام نخستین پادشاه یاد کرده اند. نام کیومرث دو بُعد متضاد یعنی زندگی و مرگ را نشان می دهد که می تواند تأکیدی باشد بر اینکه، خوبی و بدی در درون آدمی بهم درآمیخته اند؛ اما هر دو، در نیروی آفریدگاری یکتا هستند؛ در این نام، حیات بر مرگ تقدّم دارد. همچنین دو وجه بودن نام کیومرث نیز به نوعی طبیعت دین زردشت (ثنویّت) را بیان می کند که جهان را محل جدال خیر و شر می داند.

واژگان کلیدی: کیومرث، اسطوره، تاریخ، نخستین انسان، نخستین شهریار،

^۱ استاد یار گروه تاریخ، (عضو بازنشسته) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

motahami20@khu.ac.ir

^۲ استادیار گروه آموزشی زبان انگلیسی و زبانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی،

کرمانشاه، ایران. f.khademhojjati@razi.ac.ir

۱- مقدمه

۱-۱- بنیاد مفهومی پژوهش

زیست اجتماعی انسان‌ها از آغاز تا به امروز دوره‌هایی از غارنشینی، کوچ‌زیستی، یکجانشینی و شهرنشینی را گذرانده است. در این گذار، انسان خود را در برابر رویدادها و پیشامدهایی همانند برآمدن و برشدن خورشید، آذرخش، زمین‌لرزه و غیره یافته که مستقیم و نامستقیم بر زیست و سرنوشت وی اثر گذارده و ناگزیر او را به منش و کنش در رویارویی با این رویدادها واداشته و طی این مدت برای تبیین و تفسیر این رویدادها درگیر پرسش‌هایی همانند کی، کجا، چرا و چگونه بوده است و از آنجا که پاسخی نمی‌یافت ناگزیر از اسطوره پردازی بود. اسطوره طبیعی‌ترین و ساده‌ترین برون‌داد اندیشه انسان نخستین در پاسخ به پرسش‌های یاد شده، برای شناخت نظام هستی، پدیده‌ها، رویدادها و پیشامدهای آن بوده است. او به دلیل ترس و ناآگاهی نسبت به امور و پدیده‌های هستی، تفسیری به دست می‌داد؛ که بر پندار و تصور امور استوار بود. چیرگی وهم و پندار در اسطوره، نشان از ضعف پیدایش اسطوره نیست؛ چون انسان سازنده اسطوره در آغاز راه بود و دانشی که بتواند او را رهنمون شود حاصل نبود؛ اما در عین حال این تصورات در متن خود، در بردارنده حقایقی نیز بود. بر این پایه، اسطوره دو وجه خرد و روانه و احساسی دارد و اگر اسطوره از جهان واقع، تصور خاصی به دست نمی‌داد؛ نمی‌توانست تصویری از آنرا بنمایاند. بنابراین درک و فهم ویژگی‌های اسطوره، نیازمند سویه‌های ژرف احساسی اسطوره است. از این رو، به باور برخی پژوهشگران، حقایقی درباره چگونگی پدیدآمدن چیزها و جهان، از پیش وجود دارد و انسان با پرداختن به داستان دروغ و افسانه سرایی این حقایق را بر خود آشکار می‌کند. انسان با ساختن افسانه (اسطوره) نیاز معنوی، قدسی و زیستی خود را بر می‌آورد (دریابندری، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

اسطوره سرگذشتی مینوی است که آفریده پندار و تصور انسان در هماهنگی با جهانی است که در آن زندگی می‌کند؛ این تعامل زمینه پیدایش برداشت‌ها و پنداشت‌ها و تخیلاتی است که در

پیوند با موجودات ایزدی و مینوی معنا می‌یابد. اسطوره در پیوند با آیین‌ها و باورهای دینی نیز هست، شماری از اسطوره‌ها در پی اجرای آیین‌ها و باورها، ساخته و پرداخته شده است. اسطوره توجیه جهان، بر طرف کننده نیازهای مادی و معنوی و پناهگاه و نگهبان انسان در پیوند با جهان پیرامون است. تاریخ کهن سرزمین ایران پذیرای اسطوره‌های بسیاری بوده است که بیشتر در کتاب اوستا بازتاب یافته‌اند که از میان آنها سرگذشت کیومرث نخستین انسان یا نخستین شهریار ایرانی نمود بنیادتری داشته است به گونه‌ای که بنا بر متون اساطیری، تبار پیشدادیان، نخستین دودمان تاریخ ایران، به کیومرث می‌رسد. بر بنیاد همین متون متقدم به ویژه شاهنامه، کیومرث نخستین پادشاه دانسته شده است و دوران او یکی از مهمترین دوره‌های تاریخی این سرزمین بوده است. زیرا در دوردست‌های تاریخ، کیومرث توانست طایفهٔ ایرها (ایرانی‌ها) را سامان ببخشد و گسترهٔ قلمرو آنان را روشن کند.

این گفته بدان معناست که بر اساس نوشته‌های مورخان اولیهٔ دورهٔ اسلامی، ایرانیان در زمان کیومرث، دولت تشکیل داده‌اند. که پیشینهٔ آن به هزاران سال می‌رسد.

۱-۲ بیان مسئله

اسطوره نخستین برون داد اندیشهٔ انسان نخستین در پاسخ به پرسش‌های او نسبت به طبیعت و جهان هستی بوده است. انسان ضمن آنکه از طریق اسطوره به دنبال پاسخ پرسش‌هایش بود، الگوی چرخهٔ هستی را در زندگی خود نمایان می‌ساخت. از جمله او که در نظام طبیعت با تولد و نیز مرگ موجودات روبرو شده این امر را در زندگی خود متبلور کرده است. در اسطورهٔ ایرانیان، نخستین انسان کیومرث است. نام او از دو بخش ترکیب شده است. بخش اول gay است که به زایش زندگی مربوط می‌شود و بخش دوم (مردنی^۳) که مرگ است. آیا دو مفهوم زندگی و مرگ در نام کیومرث بیان کنندهٔ حقیقت زندگی انسان است، چه رابطه‌ای بین حقیقت

^۳maretan

دین زردشتی و نام کیومرث وجود دارد. تقدم زندگی بر مرگ چه مفهومی را بیان می‌دارد. مسئله دیگر جایگاه او است که نخستین انسان است یا نخستین پادشاه؟

۱-۳ روش تحقیق

مطالب پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ها (کتاب‌ها و نشریات) جمع‌آوری شده است و ماهیتی استنادی دارد.

۱-۴ پیشینه تحقیق

کتابها و نوشته‌های ارزنده‌ای در مورد کیومرث وجود دارد که از میان آنها مهمتر از همه، کتاب «نخستین انسان و نخستین شهریار»، تألیف آرتور کریستن سن، جلد اول است؛ وی در خصوص نام، آفرینش کیومرث، نسل بعد از او، مشی و مشیانه، از متون اوستایی و آثار پهلوی و مورخان اسلامی بهره‌جسته و به تفضیل و با مقایسه متون با یکدیگر سخن رانده است؛ نوشته‌های عالمانه کریستن سن با ترجمه سلیس و روان مترجمان، و توضیحات و اشاراتی که در خصوص ترجمه متون اوستایی و پهلوی و نیز تلفظ کلمات داده‌اند ارزش کتاب را دوچندان می‌کند. کریستن سن در ضمن طرح و مقایسه مطالب مختلف در باره کیومرث، به نام و جایگاه او و اینکه نخستین انسان و نخستین شهریار است پرداخته؛ ولی در پایان جمع‌بندی و یا نظر خاص و قاطعی را بیان نکرده است. «دانشنامه مزدیسنا» تألیف هاشم رضی، جلد سوم، کتاب دیگری است که به کیومرث پرداخته است؛ مطالبی که این کتاب در باره کیومرث آورده است مطلب اضافه یا تازه‌ای نسبت به کتاب نخستین انسان و نخستین شهریار بدست نمی‌دهد. کتاب بعدی «حماسه سرایی در ایران» نوشته ذبیح‌اله صفاست؛ وی در فصل چهارم این کتاب، با عنوان «بنیاد داستان‌های ایران»، به بحث کیومرث پرداخته است. صفا به جای اینکه به طور جداگانه مطالب متون باستانی را در باره کیومرث بیاورد خلاصه‌ای از همه آنها را بیان کرده است؛ اما در بیان اعقاب کیومرث، مطالب منابع را به تفکیک بیان می‌کند و چون ذبیح‌اله صفا، چند کتاب از کریستن سن را ترجمه کرده است با اندیشه‌های او نسبتاً آشنایی دارد و لذا مطالبی که آورده

است مشابهت هایی با نوشته کریستن سن دارد و نکات جدیدی را بیان نمی دارد. مقاله‌ای با عنوان: «تحلیل اسطوره کیومرث در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران بر مبنای رویکرد نقد اسطوره شناختی» نوشته فرزاد قائمی به سال ۱۳۹۱ است. وی در این مقاله، خویشکاری های اساطیری شخصیت کیومرث را در سه عنوان کهن الگوی نخستین، زوج آغازین و قهرمان فرهنگی بررسی کرده است. او اسطوره کیومرث را تبلوری روایی یکی از کهن ترین الگوهای بنیادین آفرینش درباره خلق جهان و انسان اسطوره ای که خاستگاهی در فرهنگ ایرانی دارد، می داند. محمود صادق زاده و محمدرضا حسینی مقدم، در مقاله «ریشه شناسی و نمادپردازی شخصیت کیومرث و هوشنگ در شاهنامه» که در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است به بررسی و تحلیل مهم ترین عناوین و القاب در بخش اساطیری، به ویژه شخصیت اساطیری (کیومرث و هوشنگ) پرداخته و از لحاظ ریشه شناسی، تعبیر نمادین و رمزی و عرفانی این شخصیتها را تحلیل و مقایسه کرده اند و چنین نتیجه گیری نموده اند که هرکدام از شخصیت ها و قهرمانان شاهنامه با پندارها و کردارهای خویش، جلوه ای از باورهای دینی، ویژگی های اخلاقی و خوی اهورایی و اهریمنی خویش را به نمایش گذاشته و از القاب متناسبی برخوردار شده اند. حامد صافی و دیگران در مقاله «بررسی داستان کیومرث در شاهنامه و تواریخ عربی متأثر از سیرالملوک ها بر اساس فزون متنتیت ژنت» که در سال ۱۳۹۵ منتشر کرده اند در خصوص کیومرث چنین گفته اند: شخصیت کیومرث در شاهنامه نخست با گشتار ارزشگاهی از جایگاه نخستین بشر و موجودی نیمه خدایی به نخستین پادشاه و آفریده های کاملاً زمینی و انسانی تبدیل شده است. برای جبران این کاهش ارزش، کیومرث در ادامه داستان، شخصیتی پیامبرگونه معرفی می گردد.

شیرزاد طایفی و ابوالفضل محبی، در مقاله ای که با نام «واکاوی اسطوره کیومرث در شاهنامه از دیدگاه ساختارگرایی اساطیری لوی استروس» در سال ۱۳۹۶ منتشر کرده اند چنین نتیجه گیری کرده اند: این اسطوره، دغدغه اصلی ذهن انسان ابتدایی را نشان می دهد؛ به بیان دیگر اندیشه و دغدغه انسان عصر اسطوره، گرد محور مقدس و نامقدس، قدرت و کاستن قدرت، طبیعت و فرهنگ می چرخیده است. صغری سلمانی نژاد مهر آبادی، عبدالرضا سیف، در مقاله «بررسی و

مقایسه داستان کیومرث در شاهنامه و آدم در قرآن» سال انتشار ۱۳۹۱، نوشته اند: کیومرث همواره در اساطیر ایران به عنوان نخستین انسان که در ظاهر نیز تفاوت چشمگیری با انسان امروزی دارد، مطرح می شود؛ اما در شاهنامه، فردوسی هرگز او را نخستین انسان نمی شمارد. به نظر می رسد این امر متأثر از جهان بینی و نگاه اسلامی فردوسی در مورد آفرینش نخستین انسان در قرآن باشد. چنان که در این نوشته ها آمد، نویسندگان بیشتر به جایگاه کیومرث و بررسی مقایسه ای او در اسطوره پرداخته اند و کمتر به مفهوم نام و اینکه نام کیومرث چه مفاهیمی در بر دارد پرداخته اند که این مقاله به تفصیل به آن می پردازد.

۲- نام کیومرث

نام کیومرث در اوستا به صورت گیهِ مَرْتَن^۴ در پهلوی "گیومرد یا گیومَرْت^۵"، در متن ترفانی "گیهمرد" و در فارسی "کیومرث" آمده است. کیومرث از دو جزء ترکیب شده: "گیه^۶" به معنی زنده و "مَرْتَن^۷" از ریشه mar (مردن)، و بنابراین marətan به معنی "مردنی" است. در فارسی باستان martiya است که در پهلوی مردم (mardōm) از همین ریشه است. در مجموع کیومرث به معنی "زنده میرا" یا "زندگی میرا" است (دوستخواه ۱۳۷۵: ۱۰۵۰-۱۰۴۹).

در منابع اسلامی (بلعمی ۱۳۵۳: ۱۱۳)، معنی کیومرث را "زنده گویای میرا" یا "حی ناطق میّت" نوشته است. و مُجْمَلُ التَّوَارِيخِ (بهار ۱۳۸۳: ۲۳) و (میرخواند ۱۳۷۵: ۱۰۹)، آن را "زنده و گویا" معنی کرده اند (بیرونی ۱۳۷۷: ۱۴۰) کیومرث را "شخص زنده است" معنی کرده است.

کیومرث در سنت دینی پهلوی نمودی از انسان کامل است که برای یاری اهورامزدا آفریده شده است؛ از اینرو لقب اهلُو یا مرد مقدس دارد (دینکرد سوم، فصل ۸۰، بند ۱۰). و نخستین کسی است که دین را به صورت کامل می پذیرد (دینکرد پنجم، فصل ۱، بند ۸). او بیشترین بهره را از

^۴ Gayamarətan

^۵ gayōmart

^۶ Gaya

^۷ marə tan

خرد دارد(مینوی خرد، بخش ۵۶، بند ۲۰). و نخستین کسی است که سخنان والا به زبان می آورد و اندیشه، گفتار و کردار نیک از وی سر می زند(دینکرد سوم، فصل ۱۴۳، بند ۲). او حتی آن هنگام که حرکت نمی کرد، نمی خورد، سخن نمی گفت و با گفتار به دین راستین اقرار نمی کرد، بدان می اندیشید(د/داستان دینیک، فصل ۶۴، بند ۴).

۳- مفاهیم نام کیومرث

نام کیومرث ساختار دو وجهی دارد و مفاهیم زیر از آن استنباط می گردد:

۳-۱ زندگی و مرگ

بر اساس دینکرد سوم، فصل ۸۰ بند ۳، کیومرث سه صفت دارد: «زنده، گویا، میرا، دو صفت زنده و گویا ناشی از آفرینش پدر و آفریدگار است، و صفت میرایی ناشی از متجاوز است»(کریستن سن ۱۳۶۳: ۳۶ - ۳۷).

در بند پنج از وزیدگیهای زادسپرم نیز آمده است: «همچنین آن هر دو مینو (= سپندمینو وانگره مینو) به هم رسیدند نزد آنکه او نخستین آفریده است، یعنی هر دو مینو در تن کیومرث آمدند، آنکه برای زندگی است(=zīndagīh)، اورمزد بدان منظور که تا او را زنده دارد، آنکه برای نابودی است(a-zīndagīh)، گنآمینو(= اهریمن) که تا او را بکشد که آن (مرگ و زندگی) تا پایان جهان هم چنین است؛ یعنی که بر مردم دیگر نیز همانا خواهد رسید»(راشد محصل ۱۳۸۵، بخش ۳، بند ۵: ۴۱).

در بند پنج از فصل ۶۴ دادستان دینیک، به میرایی کیومرث پرداخته شده است: «اما پیمان شکن ستیزه گر[=اهرم] او را تباه کرد و میرندگی گرانباری به وجود آورد، و میرندگی از نام گیومرث(زندگی میرا) برمی آید که به موجود آفریده شده اطلاق می شود.»

به موجب این مطالب، زندگی و حیات انسان از آن اورمزد است و میرندگی و نیستی به اهریمن نسبت داده می شود. بر اساس گاتاها: «جهان مرکب از دو روح متضاد است، سپندمینو(= روح

مقدس) و انگره مینو(= روح بد)، جهان صحنه تقابل این دو روح است. سپندمینو مسئول زندگی و هر آنچه نیک است می باشد و انگره مینو دشمن زندگی و عامل نیستی است؛ چون بنابر ماهیتش مرگ را تجسم می بخشد». پس نام کیومرث دو بُعد دارد، یکی حیات و زندگی، که جنبه اهورایی دارد و نیک است و دیگری بُعد میرایی و اهریمنی که بد است. بنابراین باید کیومرث را وجودی دانست که در او خوبی و بدی جمع شده است. در متن های فارسی میانه و همچنین اوستا بر این نکته تأکید شده است که این ویژگی ها در او قرار داده شده یکی بدلیل آنکه او را زنده دارد و دیگری برای اینکه وی را بمیراند؛ پس آدمی هم استعداد خوب شدن دارد و هم بد شدن، و این در کیومرث وجود داشته و به دیگر آفریدگان نیز خواهد رسید.

نکته ای که باید به آن اشاره شود این است که اگر مرگ جنبه اهریمنی دارد و سلاح اهریمن است، ولی مرگ پایان راه نیست. اهریمن گرچه کیومرث را دچار مرگ کرد ولی شکست خورد، زیرا از مرگ است که زندگی حاصل شد و نعمت های زندگی فراوان تر از قبل گشت. از گاو واحدی انواع گوناگون حیوانات به وجود آمدند و از انسان، پدر و مادر نسل بشر پیدا شد.

در تعلیمات دین زردشت پایان کار جهان شامل دو بخش است : ۱- پایان زندگی فرد که با فرا رسیدن مرگ صورت می پذیرد ۲- پایان جهان

مرگ موجب جدایی روح از تن می شود، پس از مرگ، روان آدمی، گیتی را ترک می کند و برای مدتی به مرحله مینوی فرو کاسته باز می گردد و در آنجا به سنجش اعمالش پرداخته می شود. آنکه نیک اندیشی، نیک گفتاری و نیک کرداری را پیشه خود ساخته به سوی روشنی و به کشور جاودان روانه می شود. روان نیکو کاران در منازل بهشت که ستاره پایه، ماه پایه، خورشید پایه و گرزمان نام دارند قرار می گیرند و بدکاران که آنان را عفریته ای پذیرا می شود در چهار طبقه دوزخ که آخرین طبقه آن محل تاریکی های بی پایان است جای می گیرند. روان ها در این منازل تا روز رستاخیز و بازسازی جهان جای خواهند داشت. در روز رستاخیز که اورمزد داوری همگانی را رهبری می کند، شر، عقیم و یا از میان می رود؛ و بار دیگر همه آفرینش، تلفیقی کاملی از "روح و ماده" خواهد بود، همان گونه که اراده خدا بوده است (هینلز ۱۳۷۱: ۱۱۰، آموزگار ۱۳۷۴

۸). با این تفاسیر مرگ پایان زندگی نیست بلکه پایان زندگی در گیتی است، چون که «انسان برای زیستن ساخته شده است نه برای مرگ، اگر فرضاً مرگ سخن آخر باشد در این صورت اهریمن پیروزمند نهایی است» (هینلز ۱۳۷۱: ۹۲، ۹۷).

نکته دیگر اینکه، در نام کیومرث زندگی (gay) مقدم بر مرگ (marətan) قرار داشته و آفریننده زندگی، اهورا مزدا است؛ پس زندگی اصل است و مرگ که اهریمنی است جنبه فرعی و انگلی دارد. چون زندگی هست مرگ وجود دارد و اگر زندگی نباشد مرگ هم نیست. این دیدگاه می‌تواند تبیین اندیشه یکتا پرستی باشد که از گاهان بدست می‌آید ولی در اوستای جدید بر ثنویت تاکید می‌شود. بر اساس گاهان به ویژه یسن چهل و چهار، بندهای ۳ تا ۵، جهان مادی ساخته و پرداخته اهورامزدا است و اوست که خورشید و ستارگان را به حرکت درآورده و روشنایی، صبح و ظهر و شب را آفریده، به باد و ابر شتاب و تندی داده، گیاه و جانور و انسان را خلق کرده و همه اینها برای هدایت شدگان یاد آور پیمانی است که با خالق خود دارند.

۳- tāt θwā pərəsā ərəš mōi vaočā ahurā kasnā zaθā patā
 ašahyā paouruyō kasnā xvəng starəmčā dāt advānəm kə yā
 ma uxšyeiti nərəfsaitī θwat tācit mazdā vasəmī anyāčā
 viduye.

۳- این را از تو پرسم ای اهورامزدا، درست مرا بگویی، نخستین آفرینش پدر راستی کیست که راه خورشید و ستارگان را داد (آفرید)؟ کیست که بدو ماه بزرگ شود [و] باز کوچک شود؛ این ها را ای مزدا و دیگر چیزها را دانستن خواستارم.

۴- tāt θwā pərəsā ərəš mōi vaočā ahurā kasnā dərətā zaṃčā
 adənaḅsčā avapastōiš kə apō urvarəščā kə vātāi
 dvanmaibyasčā yaogət āsū kasnā vaṇhəuš mazdā dāmiš
 mananhō.

۴- این را از تو پرسم ای اهورا مزدا، درست مرا بگویی، کیست که نگه دارد زمین را در زیر و آسمانها را در بالا از فرو افتادن؟ چه کسی آبها را و گیاهان را (آفرید؟) چه کسی به باد و ابر شتاب بست؟ کیست ای مزدا، آفریننده و هومنه (اندیشه نیک).

۵- *tāt θwā pərəsā ərəš mōi vaočā ahurā kə hvāpā raočascā*
dāt təmąscā kə hvāpā xvafnəmčā dāt zaēmāčā kə yā ušā
arəm – piθwā xšapāčā yā manaoθrīš čazdōnhvantəm
arəθahyā.

۵- این را از تو پرسم ای اهورا، درست مرا بگویی، چه کسی روشنی نیک و تاریکی را آفرید؟ چه کسی خواب نیک و بیداری را آفرید؟ به وسیله چه کسی بامداد (و) ظهر (نیم روز) و شب آفریده شدند؛ که دین داران پیمان خود را به یاد آورند.

توضیح اینکه اولاً: انسان عالم صغیر است در مقابل جهان که عالم کبیر است از جهت شکل و وجود دو بُعد متضاد و توأم در درونش، بر اساس بندهش: کیومرث پهنایش به اندازه قدش بوده است که احتمالاً بدین معناست که کروی بوده است. کروی بودن انسان چنانکه زیگلر در مورد اسطوره یونانی نشان داده است، تقلید از زمین است و بنابراین انسان به مثابه عالم صغیر محسوب می شود (دوشن گیمن ۱۳۸۵: ۲۶۵). پس انسان نمونه کوچک از جهان هستی است. «در واقع جهان بزرگ یا عالم کبیر همانند جهان کوچک (عالم صغیر = انسان است). همان گونه که در هر انسانی پرهیزگاری و ناپرهیزگاری هردو بالقوه موجود است و همه در درون یک انسان در جدالند؛ به همین گونه نیز در جهان بزرگ این دو نیرو وجود دارند و با هم در نبردند» (بهار ۱۳۸۸: ۴۰).

ثانیاً: اهریمن صورت و آفرینش مادی ندارد. در متن های متأخر آمده است که اهریمن صورت مادی (= گیتی) ندارد، چنین می نماید که این فکر از اینجا ناشی می شود که جهان مادی آفریده خداست و در نتیجه الزاماً باید خوب باشد چون خوب و بد نمی توانند همزیستی داشته باشند؛ پس در نتیجه، اهریمن نمی تواند صورت مادی داشته باشد بلکه فقط می تواند مانند انگلی در

بدن آدمیان و حیوانات جای گیرد و این را نمی توان هستی مادی و حقیقی به شمار آورد (هینلز ۱۳۷۱: ۸۳).

کیومرث را اهورامزدا خلق کرد و از خلق اهریمن خیری نیست. آنچه حقیقی است، وجود کیومرث است و بُعد میرایی وی انگلی و غیرحقیقی است؛ ولی در عین حال هردو در وجود او جمع‌اند. یک وجود شامل دو بُعد، بُعد حقیقی و بُعد قهری و غیر حقیقی؛ دیگر اینکه در گاتها اهورامزدا در برابر اهریمن نیست، بلکه در برابر سپندمینو، انگره‌مینو قرار دارد. یعنی اهورامزدا فراتر از اهریمن است و این می‌تواند دلالت بر استنباط یکتاپرستی از نام کیومرث باشد.

در اوستای جدید در برابر اهورامزدا، اهریمن است و محور اندیشه بر تثلیث استوار است، از این نظر هم، نام کیومرث با مفاهیم اوستای جدید قابل توجیه است؛ چرا که سویه اهورایی در برابر بُعد اهریمنی قرار دارد و می‌تواند بیان‌کننده این نکته باشد که: «دین زردشت طبیعت کیومرث است و طبیعت کیومرث دین زردشت است» (کریستن سن ۱۳۶۳: ۵۸).

۳-۲ اصل اهورایی و مینوی

در متن‌های زیر کیومرث اصل اهورایی دارد چون آفریده اهورامزداست.

در دین گوید: «نخستین مرد، کیومرث روشن و سپید چشم را آفریدم» (بند هش، بخش نهم، بند ۱۲) همچنین در بخش ۲ بند ۲۱ آمده است: «او کیومرث را با گاو از زمین آفرید.» در دینکرد سوم فصل ۸۰، بند ۳ آمده است که: «سپندارمذ یعنی زمین به صورت ماده آفریده شد و او (= اورمزد) از آن، کیومرث را آفرید به صورت نر»

در روایت پهلوی (میر فخرایی ۱۳۶۷، فصل ۴۶ بند ۳۰) آمده است: «مردم از آن گل‌اند که کیومرث را از آن ساخت، به شکل نطفه در سپندار مذ قرار داد و کیومرث را از سپندار مذ بیافرید و زاد.» در گنج شایگان، بند ۱۲۲ چنین آمده: «[مرد جوان همچنین از طریق خرد می‌آموزد:] که اصل من و نسل من از کیومرث است و [نخستین] مادر من سپندارمذ و [نخستین] پدر من اورمزد

بود و هستی انسانی من از مشی و مشیانه است که نخستین فرزندان و تخمه گیومرث بودند» (کریستن سن ۱۳۶۷: ۹). در برخی منابع دوره اسلامی در خصوص آفرینش کیومرث نظراتی گفته شده است که به شرح زیر بیان می شود:

(حمزه اصفهانی ۱۳۶۷: ۶۱)، می نویسد: «در کتاب آبستا نقل شده که: «خدای عزوجل دنیا را از آغاز آفرینش آفریدگان تا روز زوال، به دوازده هزار سال مقدر کرد... از اول هزاره هفتم غلبه بدی آغاز گردید. نخستین جاننداری که خدا آفرید، مردی و گاوی بود که بی آمیزش نر و ماده به وجود آمدند. نام مرد "کیومرث" و نام گاو "ایوداد" بود.»

طاهر مقدسی آفرینش کیومرث را چنین می نویسد: «در کتاب ایرانیان آمده است که خدای، خلق را در سیصد و شصت روز بیافرید و آن را بر ازمئه "گاه انبار" (= گاهنبار) نهاد. پس آسمان را در چهل و پنج روز آفرید و آب را در شصت روز و زمین را در شصت و پنج روز و گیاه را در سی روز و انسان را در هفتاد روز بیافرید و او را کیومرث نامید» (مقدسی ۱۳۷۴: ۳۲۱).

۳-۳ خاستگاه آسمانی و گیتیانه

کیومرث وقتی که می میرد از تن او انواع فلزات به وجود می آید: اهریمن در هزار ساله سوم به آفریده های اورمزد حمله می کند و آنان را ناتوان می سازد، او در ششمین (حمله خود) کیومرث را از پای درمی آورد و می میراند، از اندام او زر، سیم، آهن، روی، قلع، سرب، جیوه و الماس بیرون می آید، نطفه کیومرث به صورت زر درمی آید و مدت چهل سال در زمین باقی می ماند، در پایان چهل سال، مشی و مشیانه به صورت گیاه ریواس می رویند.

در مینوی خرد آمده است: «فلز نیز از تن او آفریده و خلق شد (بخش ۲۶، بند ۱۸).

در دادستان دینیگ بند ۷، فصل ۶۴، سرشت فلزی کیومرث به طریق دیگر بیان شده است: «زمینی که، جان کیومرث در آنجا (از تن) بیرون رفته بود، تبدیل به زر شد و در زمین های دیگر که اندام های گوناگون او، آنجا از هم پاشیده بود چندین فلز درخشان دیگر بیرون آمد؛ آنگونه که گفته

شده است». در بندهش بخش هشتم بند ۷۰ آمده است: «از آنجا که تن کیومرث از فلز ساخته شده بود، از تن کیومرث هفت گونه فلز به پیدایی آمد».

در اساطیر جنس آسمان فلزی است: «آنگاه مینوی آسمان مانند ارتشتار دلیر، که زره فلزی پوشیده دارد، که خود آسمان فلزی است (وزیدگیهای زادسپرم، بخش ۳، بند ۲). کیومرث هم سرشته از فلز تصور شده است که این می‌تواند تأکیدی بر تجانس کیومرث با آسمان باشد. «سرشت هفت طبقه کیهان از فلز است و سرشت مردمان از خاکی که نبات و حیوان را بر می‌آورد و کیومرث بالقوه و بالفعل، حامل هر دو سوی این جغرافیای اساطیری (آسمان و زمین) است. این دیدگاه به کیهان‌گونی انسان و از منظر دیگر، به انسان‌گونی کیهان اختصاص داده، تن وی را همچون امشاسپندان می‌داند و نظم امور را در کالبد وی، نموداری از جریان امور در گیتی و مینو به شمار می‌آورد. زادسپرم نیز گوید: همانندی مردان (مردمان) چون سپهر گردان است. در تطبیق میان عالم صغیر و کبیر، هفت لایه جسمانی بدن آدمی را مشابهی برای طبقات هفتگانه آسمان می‌داند (وزیدگیهای زادسپرم، بخش ۳۰، بند ۱. قائمی ۱۳۹۱: ۴۴).

۳-۴ مرگ کیومرث عامل حیات دیگران

کیومرث که نخستین انسان است اولین میرنده نیز هست و مرگ او حیات را برای دیگران به وجود می‌آورد. به روایت بندهش: «چون مرگ به تن کیومرث در شد؛ به هنگام درگذشت تخمه بداد؛ آن تخمه‌ها به روشنی خورشید پالوده شد و دو بهر آن را نریوسنگ نگاه داشت و بهری را سپندارمذ پذیرفت. چهل سال [آن تخمه] در زمین بود؛ با بسر رسیدن چهل سال، ریباس تنی یک ستون، پانزده برگ، مهلی و مهلیانه [از] زمین رُستند» (وزیدگیهای زادسپرم، بخش نهم، بندهای ۱۰۱-۱۰۰). همچنین در بخش نهم بند ۱۰۷ آمده است: «روی هم بیست و پنج گونه (مردم) از تخمه کیومرث بودند».

در داستان آدم و حوا این شیطان است که آنان را می‌فریبد و موجب می‌گردد که آنان از بهشت برین به دنیای مادی گام نهند و از اینجاست که نسل بشر از آنان پدید می‌آید و منتشر می‌شود.

در اسطوره ایرانی نیز با مرگ کیومرث توسط اهریمن، نسل بشر آغاز و منتشر می‌گردد. «کیومرث پس از بیدار شدن از خوابی که اورمزد در برابر تازش انگره مینو بر او فراز کرده بود، چون همه جهان را تاریک و انباشته از جانوران آزار دهنده دید؛ مرگ را پذیرفت؛ اندیشید که از جهانی پر از درد، راهی جهانی بی هیچ دشواری خواهد شد و با خود گفت: که مردم از تخمه من خواهند بود و چه بهتر که کرفه کنند(بندهش، بخش پنجم، بند ۴۵، زادسپرم، بخش ۳، بند ۶۸).

مرگ کیومرث توسط اهریمن صورت می‌گیرد و در واقع این کار، آغاز آفرینش زندگی است؛ تا زمانی که کیومرث زنده است هسته‌ای نابارور است. هسته‌ای است بر صخره‌های هستی او به منزله پوششی است که هسته را پوشانده، نمی‌گذارد تا آن منبع نیرو و مایع هستی که در دل هسته است به بیرون جریان یابد. ولی مرگ او به منزله شکافتن پوشش هسته در شکم خاک و روان شدن ماده هستی‌زا به بیرون است و آنچه در این جهان بینی ایرانی نگاه گیرست اینکه مزدا خود آفرینش خود را نمی‌شکند، بلکه این کار را به دست اهریمن می‌اندازد تا اهریمن این نیروی کور و خرد منحرف و مغرور، از پیروزی موقتی خود، با دست خویش به تکثیر دشمن خود پردازد(خالقی مطلق ۱۳۷۲: ۱۰۰).

۵-۳ نیمه زایا و نیمه میرا

دو بخش نام کیومرث، یکی به معنی حیات و جان و دیگری به معنی مرده و بی‌جان است. جاننداری و باروری صفتی است که در بسیاری از باورهای اساطیری کهن از خویشکاری بغ‌بانوها و خدایان مؤنث به شمار می‌رفته است. این پیوستگی اساطیری در پیوند بین واژه های زن و زاییدن و زایایی که همه، جلوه‌های باروری و تداوم زندگی هستند، باقی مانده است. همان گونه که حوا در عبری و نین‌تی در سومری به معنی حیات‌اند. این نیمه زاینده وجود کیومرث در پاره اول نام او مستتر است و بخش دوم که از آن مردن مشتق می‌شود، نیمه میرای اوست، میرایی مرد در برابر باروری و زایایی زن، بدین ترتیب کیومرث هر دو جنس مخالف را بالقوه در خود دارد. مشی و مشیانه هم که نخستین زوجی هستند که از کیومرث متولد می‌شوند نیز، تکرار الگوی دو

گانه مرد میرا و زن زایای متعلق به او، که در ساختار دو بخشی واژه کیومرث مشاهده می شود (قائمی ۱۳۹۱: ۴۶).

۴- نخستین انسان یا نخستین شاه

۴-۱ اوستا و متن های پهلوی

در اوستا یسن ۶۸ بند ۲۲، یسن ۲۶ بند ۵ و ۱۰ و یسن ۱۳ بند ۷؛ یشت ۱۳ بندهای ۸۷ - ۸۶ - ۱۴۵؛ ویسپرد کرده ۲۱، بند ۲، و هات ۲۳ بند ۲، از کیومرث سخن رفته است. در این متون، فروشی کیومرث مورد ستایش است و در ردیف فروشی زردشت و کی گشتاسب قرار گرفته است. از کیومرث به عنوان کسی یاد شده است که نخستین فرد بود که از اندیشه ها و دستورهای اورمزد پیروی کرده است. در این متن ها فروش های نیک از کیومرث تا سوشیانت مورد ستایش قرار گرفته، و فروشی کیومرث در یشت ۱۳ بند ۸۶ همراه با فروشی های آسمان، آب، زمین، گیاه و گاو ستایش شده است. کیومرث نماینده آغاز جهان است همان گونه که سوشیانتس نماینده پایان آن است: «همه فروشی های نیرومند مقدس و نیک راستان را می ستاییم از گیاه مرتن تا سئوشینت پیروزگر» (یشت ۱۳، بند ۱۴۵). در متن های پهلوی نیز از همین گونه مطالب آمده است، در دینکرد سوم فصل ۳۵ بند ۲، کیومرث اصل مردمان و نخستین گلشاه است و در دینکرد هفتم فصل ۱ بند ۹، نخستین [بشر] است و نیز در همین فصل بند ۷، کیومرث نخستین انسان است که با بر زبان راندن یک سخن راست (یعنی با اقرار به دین مزدیسنی) به حیطة قدرت نیک و معنوی امشاسپندان یعنی بهشت برین رسیده است (کریستن سن ۱۳۶۳: ۵۸). در بندهش (بهار ۱۳۸۰، بخش ۲ بند ۲۱) آمده: «او کیومرث ششمین آفریده اورمزد است». در ائوگمدیچا بند ۸۵، کیومرث شاه کوه (گلشاه) است» (عفیفی ۱۳۸۳: ۱۹۱).

در رساله علمای اسلام جایی که از آفرینش گیتی نام می برد کیومرث ششمین آفریده است. به این ترتیب: آسمان، آب، زمین، گیاه و سپس آفرینش گاو و کیومرث: «بعد از هشتاد روز گاو و کیومرث پیدا آمد و بعد از هفتاد و پنج روز آدم و حوا پدید آمد تا سال به سیصد و شصت و پنج

روز اینها جمله تمام شد». بر این اساس می توان نظر داد که کیومرث در ردیف ششم از مخلوقات اورمزد است. و نخستین انسانی است که آفریده شده است.

۲-۴ منابع اسلامی

مورخان دوره اسلامی کیومرث را نخستین انسان، نخستین شهریار و حضرت آدم دانسته اند. نظر مورخان درباره اینکه کیومرث نخستین پادشاه یا نخستین انسان است را می توان به دو گروه تقسیم کرد، البته برخی مانند مسعودی هر دو نظر را گفته اند. مورخانی شامل طبری، ثعالبی، بلعمی، طاهر مقدسی، ابن بلخی و... که در رأس آنها باید از فردوسی نام برد، کیومرث را "نخستین شاه" می دانند، ولی فردوسی در داستان پادشاهی خسرو پرویز، در بخش نامه خسرو پرویز به قیصر روم، کیومرث را "نخستین انسان" نیز دانسته است:

چو از خاک هر جانور زنده کرد نخستین کیومرث را زنده کرد

(شاهنامه، ۱۳۶۹، ۷/ ۵۴)

ممکن است این موضوع از تاثیرپذیری خدای نامه ها از سنت های زردشتی باشد که فردوسی استفاده کرده است.

(ابن بلخی ۱۳۸۵: ۹) «اول کسی که پادشاهی جهان کرد و آیین پادشاهی و فرماندهی به جهان آورد او بود». (خواندمیر ۱۳۶۲: ۷۵): «نخستین کس از نوع انسانی که متصدی ایالت جهانیان گشت کیومرث است». (نصیحه الملوک ۱۳۶۱: ۸۹): «... و نخستین پادشاه اندر عالم، کیومرث بود». گروه دوم که کیومرث را نخستین انسان دانسته اند عبارت اند از: (مجمل التواریخ، ۱۳۸۳ : ۲۱-۲۲) می نویسد:

«ایزد تعالی اول مردی که به زمین ظاهر کرد مردی بود که پارسیان او را "گل شاه" خوانند و اول چیزی که از جانور که موجود شد، مردی بود و گاوی، مرد را "کهومرث" نام بود». در تحریر دستکاری شده ابن مقفع، کیومرث فقط نخستین انسان و نخستین شاه است (کریستن سن،

۱۳۸۳ : ۱۰۸). (شهرستانی در ملل و نحل : ۴۰۳): «اول کسی که اورمزد به زمین فرستاد کیومرث بود». (داعی حسنی ۱۳۶۴ : ۱۴): «مجوس گویند پدر خلائق کیومرث بود نه آدم، دارا از اصطخر بود».

(مسعودی ۱۳۷۰، ۱ / : ۲۱۴): هر دو نظر را بیان کرده است: «باتفاق گویند که سر پادشاهان کیومرث بود؛ اما درباره او اختلاف کرده‌اند؛ بعضی دیگر که به شمار کمترند پنداشته‌اند که اصل و نژاد و سرچشمه مخلوق افراد بود».

در مقدمه شاهنامه ابومنصوری آمده است: «و آغاز پدید آمدن مردم از کیومرث بود» (کشاورز ۱۳۵۵، ۱ / : ۴۸).

بنابراین منابع، لقب کیومرث " گل شاه " و " گرشاه " است که به صورت " ملک الطین و کوشا " نیز آمده است. در علت دادن لقب گل شاه به کیومرث آمده است: «او را گل شاه خوانند زیرا که پادشاهی او آلا بر گل نبود» (مجمل التواریخ ۱۳۸۳ : ۲۱)، (اصفهانی ۱۳۶۷ : ۱۹). «نخستین انسان روی زمین مردی بود که ایرانیان وی را کیومرث " گل شاه " می‌خوانند. وی تنها به گل فرمان می‌راند» (مسعودی ۱۳۶۵ : ۸۱). «او را " گرشاه " خواندندی، که جهان بیران (=ویران) بود و او اندر شکاف کوه بودی تنها، و مردم با وی نبودی و معنی " گر " کوه باشد و او را پادشاه کوه خواندند» (بلعمی ۱۳۵۳ : ۱۲). و در صفحه ۱۱۳ آورده است: «او را گل شاه خوانند زیرا که از گل آفریده است و بر گل پادشاهی می‌کرد و جفت او حوا هم از گل بود». «او را گل شاه خواندند و معنی آن پادشاه گل است» (ابن الندیم ۱۳۸۱ : ۲۰).

درباره " کرشاه " و " کوشا " چنین آمده است: «او را کرشاه گفته‌اند که به معنی " پادشاه کوهستان " است و " کر " به پارسی " کوه " را گویند» (ثعالبی ۱۳۶۸ : ۶). «او را گلشاه خوانند، زیرا که از گل آفریده است و بر گل پادشاهی کرد» (بلعمی ۱۳۵۳ : ۱۱۳). «لقب کیومرث کوشاه است یعنی پادشاه کوه، بدین جهت کیومرث را " کوشا " گویند که در لغت پهلوی به معنای " جبل " است» (بیرونی ۱۳۷۷ : ۱۴۱). و نیز در صفحه ۱۴۰ نوشته است: «لقب آن کوشاه است یعنی

پادشاه کوه و برخی هم گفته اند گلشاه یعنی پادشاه گل، زیرا در آنوقت هیچکس نبوده» (ابن بلخی ۱۳۸۵: ۹). آورده است: «او را گل شاه گفتندی یعنی پادشاه بزرگ. او در کوهی بود که کوشاه نام دارد». (طاهر مقدسی ۱۳۷۴: ۳۲۱) و (مسعودی ۱۳۷۰: ۲۷۶) نوشته‌اند: شاهان ایران از آغاز روزگار تا وقتی خداوند اسلام را بیاورد چهار گروه بودند؛ گروه اول را خدایان می‌گفتند و خدا به معنی "بزرگ" است، چنانکه خدای کالا و خدای خانه و اینان از کیومرث تا فریدون بودند. در (التنبیه والاشراف ۱۳۶۵: ۸۱) آمده است: اول آنها کیومرث گلشاه بود که معنی آن پادشاه گل است.

در اوستا، گئیری^۸ و در سنسکریت گیری^۹ به معنی کوه است و گرشاه یعنی "پادشاه کوه"، چنانکه "پدشخوارگر" یعنی کوه پدشخوار(البرز)، در زمان قباد (۴۸۷ - ۵۳۷ م) پادشاه ساسانی، خاندان "گشنسب داد" که بر طبرستان حکومت می‌کردند از کار برکنار شدند و کاووس پسر ارشد قباد به جای آنان، فرمانروای طبرستان شد؛ بنابراین او را "پدشخوارگرشاه"، یعنی شاه کوه البرز (= منطقه البرز) نیز نامیده‌اند.

اینکه برخی از مورخان اسلامی به کیومرث عنوان گلشاه داده‌اند ناشی از شباهت لفظی بین "گل" و "گر" بوده است و نیز بنا به روایات اسلامی حضرت آدم که از گل آفریده شده است، نخستین بشر هم هست و احتمالاً نخستین شاه هم بوده است. کیومرث هم، همین ویژگی‌ها را دارد و لذا "گلشاه" است. دلیل دیگر اینکه "گل" به صورت هُزوارش آرامی "طینا" نوشته شده است؛ این صفت، غلط خوانده شده کلمه "گرشاه"، شاه کوه است. البته چنانکه بیان شد، برخی از مورخان مانند بلعمی و بیرونی همان "گرشاه" گفته‌اند. این بن مابه، "شاه کوه" می‌تواند بیان کننده حیات انسان غارنشین اولیه باشد که در غارها مسکن گزیده بود و شکار می‌کرد. از این انسان در شاهنامه با عنوان پلنگینه پوش یاد می‌شود:

^۸ gairi
^۹ giray

سر تخت و بختش برآمد زکوه پلنگینه پوشید خود با گروه

از او اندر آمد همی پرورش که پوشیدنی نو بدو نو خورش

(شاهنامه، ۱/ ۱۵)

سنجش و واکاوی مطالبی که بیان شد نشان می‌دهد کیومرث یک مفهوم مجرد و انتزاعی یعنی "نمونه اولیه یا نطفه عظیم پیش از وجود انسان یا بُن و ریشه مردم" بوده است؛ چون پس از آنکه نطفه او بر زمین می‌ریزد گیاه ریواس می‌روید و از ریواس مشی و مشیانه به وجود می‌آیند؛ اینکه در برخی از منابع دوره اسلامی از حالت اولیه خلقت کیومرث که به صورت «پیش نمونه» است خبری نیست؛ بلکه از او با عنوان «نخستین بشر» و «نخستین شاه» یاد می‌شود و از نظر اهمیت کوه و تقدس آن، محل کیومرث در کوه بیان می‌شود؛ گویای تحول داستان در طی گذار سده‌ها است. در این منابع جنبه پادشاهی کیومرث نمود بیشتری دارد، زیرا «مرکز نیرومندترین قدرت حکومت و جامعه ایران باستان در درازی تاریخ بی‌گمان شاهنشاه و اندیشه شاهی است» (رجائی ۱۳۷۳: ۶۷). او بنیان‌گذار تشکیلات و تمدن به شمار می‌رود و نظام شاهی را او برپا می‌کند. در باره پیوند کیومرث با آدم دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است از جمله: «همان آدم، پسر آدم، نبیره آدم، آدم پسر کیومرث» (صدیقیان، ۱۳۷۵: ۳۵-۳۲). در دینکرد پنجم فصل ۱ بند ۸، کیومرث جزء پیامبران و فرستادگانی است که دین را به تمامی و کامل می‌پذیرد. این نظرات، آمیختگی اساطیر زردشتی را با اساطیر سامی و اسلامی بیان می‌دارد.

۵- نتیجه

مفهوم نام کیومرث به معنی "زنده میرا" است یعنی اینکه زندگی و مرگ دو بُعد متوالی و مرتبط با هم، هر دو در وجود بشر نهاده شده است. این دو ویژگی کیومرث، که پس از او در مشی و مشیانه که از تخمه کیومرث هستند نهاده شد تأکیدی است بر حقیقت دین زردشت. بر اساس حقیقت دین زردشت در گاتها، اورمزد ذات ازلی است و از ازلیت اهریمن سخن به میان نیامده است، براین‌روال می‌توان گفت هر دو از یک ذات هستند. هرمزد مظهر رحمت و اهریمن مظهر

قهر است. بنابراین زندگی و حیات کیومرث مظهر رحمت است و مرگ او، نماد اهریمن است؛ که هر دو از یک ذات هستند و در وجود او توأمان‌اند. دیگر اینکه چون انسان در ردهٔ ایزدان نیست و باید این اصل رعایت گردد، لذا "میرا" است؛ زنده بودن هم صفت دیگر انسان است؛ گرچه اهریمن می‌تواند انسان را بکشد؛ اما شمار آدمیان رو به افزایش است و نسل بشر تداوم دارد؛ پس انسان "زنده" است. در نتیجه نام کیومرث بیانگر طبیعت دین زردشت است که جهان جدال میان خیر و شر است. همانطور که در نام کیومرث زندگی، که در اسطوره نماد خیر است بر مرگ که نماد شر و اهریمن است غلبه دارد، در پایان جهان، خیر بر شر غلبه خواهد کرد. عامل غلبه خیر بر شر انسان است.

اینکه آفرینش کیومرث مانند خورشید است و تجانس سرشت او با آسمان، کیومرث را به موجودی تبدیل می‌کند که برترین موجودات است و اشرف مخلوقات نام می‌گیرد؛ جنبهٔ مینوی و روح خدایی یعنی (gay) اوست که دیگر آفریدگان، در هر جایگاه و منزلتی که هستند در برابر او گرنش می‌کنند؛ و این وجه خدا گونگی انسان است.

جایگاه کیومرث در طی قرون تحول می‌یابد و به تدریج از صورت پیش نمونه به صورت انسان واقعی و نخستین انسان و سپس، نخستین شاه در می‌آید. شاهنامه که کیومرث را نخستین شاه گفته است بنا به طبیعت اثر است؛ در شاهنامه از شاهان گفتگو می‌شود، پس کیومرث نیز که نخستین آدم است می‌تواند نخستین شاه هم باشد.

۶- منابع

- آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیری ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۴۷.
- آموزگار، ژاله، *کتاب پنجم دینکرد*، چاپ اول، تهران: انتشارات معین، ۱۳۸۶.
- ابن بلخی*، فارسنامه: به سعی و اهتمام گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، چاپ اول، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱.
- اصفهانی، حمزه بن حسن، *تاریخ پیامبران و پادشاهان*، ترجمه جعفر شعار، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- اوستا*، گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، ج دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۵.
- بلعمی، ابو علی، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمد تقی بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی، ج اول، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۵۳.
- بهار، مهرداد (گزارنده)، *بندش*، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۰.
- بهار، مهرداد، *نگاهی به تاریخ اساطیر ایران*، تحریر سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸.
- مجموعه التواریخ والقصص*، بهار، محمد تقی، (مصحح)، چاپ اول، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۳.
- بیرونی، ابوریحان، *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- ثعالبی، نیشابوری، *تاریخ ثعالبی*: پاره نخست، پیشگفتار و ترجمه محمد فضائلی، چاپ اول، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸.
- خالقی مطلق، جلال، *گل رنج‌های کهن*: به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.

داعی حسنی رازی، سید مرتضی، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام: به تصحیح عباس اقبال، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴.

دریابندری، نجف، افسانه، اسطوره؛ چاپ اول، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۰.

دوشن، گیمن، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، چاپ دوم، تهران: نشر علم، ۱۳۸۵.

راشد محصل، محمد تقی، (پژوهش)، وزیدگیهای زادسپرم، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.

رجایی، فرهنگ، اندیشه سیاسی شرق، چاپ اول، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲.

شهرستانی ابوالفتح، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، جلد اول، با مقدمه و حواشی سید محمد رضا جلالی نائینی، چاپ اول، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۸۵.

صدیقیان، مهین دخت، فرهنگ اساطیری-حماسی ایران، ج اول، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

عفیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۳.

غزالی طوسی، محمد بن محمد، نصیحه الملوک، تصحیح و حواشی جلال الدین همایی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، ژول مول، ترجمه جهانگیر افکاری، چاپ چهارم، ج ۱ تا ۷، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۹.

قائمی، فرزاد، تحلیل اسطوره کیومرث در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران بر مبنای رویکرد نقد اسطوره شناختی. جستارهای ادبی، شماره ۱۷۶، بهار، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۱.

کریستین سن، آرتور، نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، جلد اول و جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.

کریستن سن، آرتور، نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.

- مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مقدسی، محمد بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، جلد اول تا سوم: ترجمه و تحقیق محمد رضا شفیعی کدکنی، جلد اول تا سوم، چاپ اول، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۴.
- میرخواند، روضه الصفا، *تلخیص عباس زریاب خویی*، چاپ دوم، تهران: نشر علم، ۱۳۷۵.
- میرفخرایی، مهشید، (مترجم)، *روایت پهلوی*، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، چاپ دوم، انتشارات توس، ۱۳۶۴.
- هینلز، جان، *اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۱.

Kayumarth (position and name) in the area of myth and history

Morteza Tahami^{۱*}

Fariborz Khadem Hojjati^۲

Abstract:

The research of this article is related to mythology and history in terms of place and name. Whether Kayomarth is the first human or the first shahriyar, and what his name means is the subject of this article. The method of working in a library and based on the sources, the subject has been investigated and the following results have been obtained. With the formation of the Zoroastrian myth, Kayomarth appeared and is considered an Iranian phenomenon. According to Avesta resources, Kayomarth is the sixth creation of Ormazd, in Middle Persian sources, Kayomarth is the archetype of man and the first human. Some sources of the Islamic period have considered Kayomarth as the first human, and others have mentioned him as the first king. The name Kayomarth shows two opposite dimensions, life and death, which can be an emphasis on the fact that good and bad are mixed inside a person; But both are unique in their creative power. In this name, life precedes death. Also, the duality of the name Kayomarth also expresses in a way the nature of Zoroastrianism (dualism), which considers the world to be a place of struggle between good and evil.

Key words: Kayumarth, Myth, History, Kayumarth the first human being, the first king, Good and Evil .

^۱ Assistant Professor, Department of History, (Retired member) Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University. Email: motahami۲۰@khu.ac.ir

^۲ Assistant Professor of the Department of English and Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah. Email: f.khademhojjati@razi.ac.ir